

## تحلیل ساختاری داستان « گيله مرد » بزرگ علوی بر اساس نظریه گریماس

دکتر محمد علی شریفیان؛ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی

masharifian@yadaa@yahoo.com

یحیی خوشنامی

ykhoshnamay@gmail.com

### چکیده

هدف از این پژوهش، تحلیل روابط و مناسبات شخصیت‌ها در داستان « گيله مرد » از بزرگ علوی است. در این تحلیل، از الگوی کنش گر گریماس استفاده شده است. شش نقش اصلی یا به تعبیر گریماس؛ کنش گر، در این داستان بازیابی شده که عبارتند از: فرستنده، پذیرنده، فاعل، هدف، یاری گر و باز دارنده. بر اساس نتایج بدست آمده در این داستان - گيله مرد (فرستنده) استبداد ستیز یا عدالت خواه است. بچه ی گيله مرد و زن او نقش یاری گر را ایفا می کنند. فاعل، گيله مرد است. هدف یا مفعول، نمایش اعتراض علیه ناروایی های اجتماعی است. پذیرنده، مردم جامعه و بازدارنده، محمد ولی و مأمور بلوچ است. این پژوهش نشان می دهد که الگوی گریماس می تواند در تحلیل شخصیت های داستان گيله مرد کمک کند و البته می توان از این الگو برای تحلیل شخصیت های داستان‌ها و روابط بین آن‌ها استفاده کرد.

واژگان کلیدی: گيله مرد، الگوی کنش گر، گریماس، شخصیت، رابطه.

### مقدمه: بیان مسأله، طرح پرسش و پیشینه ی تحقیق.

تحلیل و بازخوانی داستان بر اساس نظریه های جدید می تواند در شناخت بیشتر و عمیق تر این آثار مؤثر واقع شود. در این پژوهش با توجه به الگوی کنش گر گریماس به تحلیل روابط و مناسبات شخصیت‌ها در داستان گيله مرد اثر بزرگ علوی پرداخته می شود. پرسش اصلی تحقیق این است که روابط و مناسبات در داستان گيله مرد بزرگ علوی چگونه است؟ تا کنون با توجه به علم روایت شناسی، پژوهش هایی در مورد تعدادی از روایت‌ها و داستان‌ها صورت گرفته است که بر اساس نظریه های پراپ، بارت و گریماس نوشته شده است. از جمله می توان به این موارد اشاره کرد:

صالحی نیا (۱۳۸۷) در «تحلیل ساختار روایت در قرآن، کتاب مقدس و چند متن عرفانی» نگاهی ساختگرایانه داشته است و روحانی و شوبکلایی (۱۳۹۱) در تحلیل داستان « شیخ صنعان » منطق الطیر بر اساس نظریه ی کنشی گریماس و نیز نادر ابراهیمی (۱۳۸۷) کهن الگوی کنش گر گریماس را در نقد و تحلیل داستان بکار برده است؛ بابک احمدی (۱۳۸۸) در «ساختار تأویل و متن» بدان پرداخته است. قافله باشی و بهروز (۱۳۸۶) در «نقد ریخت شناسی حکایت های کشف المحجوب و تذکره الاولیا» بر اساس این نظریه ها و نیز کریمی و فتحی (۱۳۹۱) در «تحلیل ساختاری طرح داستان کیومرث بر اساس الگوهای تودوروف، برسون و گریماس» و همچنین نصیحت و دیگران (۱۳۹۱) در نشانه معناشناسی ساختار روایی داستان « و ما تشاوون » بر اساس نظریه گریماس، داستان هایی را تحلیل کرده اند.

داستان گيله مرد تا کنون با توجه به این نظریه ها تحلیل و بازخوانی نشده است و تحلیل ساختار روایت این

اثر با توجه به نظریه های مطرح در روایت شناسی، قابل تحقیق و پژوهش است. بنابراین در این پژوهش با توجه به پرسش اصلی از نظریه ی گریماس استفاده شده است.

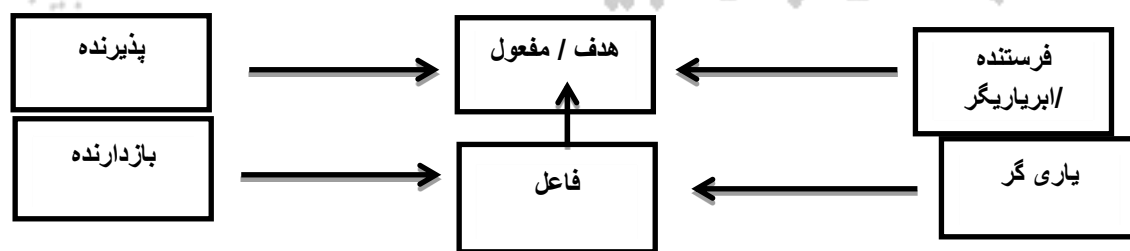
### الگوی کنش گر گریماس و مبانی نظری تحقیق

ولادیمیر پراپ (۱۹۷۰-۱۸۹۵) ساختارگرایی بود که برجسته ترین و مهم ترین پژوهش ها را در موضوع دسته بندی و شناخت ساختار قصه های فولکلوریک انجام داد. او داستان های عامیانه را بر اساس قواعد صوری آنها انجام داد و روش خود را ریخت شناسی خواند. (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۴۴) او از بررسی صد حکایت فولکلوریک و قصه های کودکان، به اصطلاح «نقش ویژه» رسید. منظور او از این اصطلاح، «کنش یک شخصیت بر اساس اهمیتی که در مسیر کنش های حکایت دارد» است. (همان: ۱۴۵) او بر این اساس، شخصیت ها را به هفت دسته ی کلی و اصلی تقسیم کرد:

« ۱) قهرمان، دلاوری که جستجو گر است، گاه قربانی توطئه ها می شود، اما معمولاً پیروز است. ۲) شاهدخت یا در مواردی زنی نیکوکار، و به هر رو زنی که قهرمان در جستجوی اوست ۳) بخشنده یا پیشگو، که نخست آزمایشگر قهرمان است و سپس یاور او می شود ۴) یاوران و دوستان قهرمان ۵) فرستنده که قهرمان را به مأموریتی می فرستد ۶) بدکار و شریر که دشمن قهرمان است ۷) قهرمان دروغین یا شیاد، که خود را به جای قهرمان معرفی می کند.» (همان)

آلژیرداس ژولین گریماس (۱۹۱۷/ لیتوانی) بر اساس ریخت شناسی پراپ، «روایت شناسی» خاص خود را پایه گذاری کرد. با این تفاوت که «گریماس تلاش می کرد به یک دستور جهانی برای روایت دست یابد، در حالی که پراپ بر یک شکل ادبی واحد تاکید داشت» (آرام و رواز، ۱۳۸۵: ۱۰۱). هدف گریماس دست یابی به دستور زبان داستان بود. او مفهوم نقش ویژه را کنار گذاشت و اصطلاح «پی رفت» را به کار برد. او سه پی رفت برای داستان قائل شد: اجرایی، پیمانی یا هدفمند و متمایزکننده. «او به جای هفت دسته شخصیت های پروپ، سه دسته از تقابل های دوگانه ای را پیشنهاد کرد که بنا به قاعده های معناشناسیک شکل می گیرند.» (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۶۲) بر این اساس، او «الگوی کنش شخصیت ها» را مطرح و این الگو را به شش واحد تقسیم کرد: ۱- فرستنده ی پیام یا تقاضا کننده ۲- گیرنده ی پیام ۳- موضوع ۴- یاری دهنده ۵- مخالف ۶- قهرمان (همان: ۱۶۳) یکی از ویژگی های این الگو، سیال بودن و انعطاف پذیری آن است؛ به این نحو که یک شخصیت می تواند ابتدا فرستنده و سپس، یاریگر یا حتی گیرنده شود.

نمودار الگوی کنشی گریماس



### زمینه ی داستانی گیله مرد

داستان گیله مرد، روایت حال یک مرد گیلکی است که به دلیل کشمکش با مسئولان محلی، دستگیر و برای محاکمه به فومن فرستاده می شود. در این مسیر، دو مأمور همراه او هستند که هریک وضعی متفاوت دارند. یکی، محمدولی و دیگری، بی نام است. محمدولی، در اندیشه ی منافع سیاسی و اقتصادی و مأمور دوم، در اندیشه ی بازگشت به خانه است. او با هوای مرطوب شمال بیگانه و لذا از آن، در عذاب است. گیله مرد در تمام مسیر راه تا رسیدن به مسافرخانه ای که داستان در آن جا به سرانجام می رسد، درصدد فرصتی برای رهایی خود و گرفتن انتقام

زنش است که توسط مأمورین کشته شده است. در طول داستان، صدای ضجه ی زن او از اعماق جنگل به گوش می رسد و او را در تصمیمش استوارتر می کند. او بعد از رسیدن به مسافرخانه، با تطمیع مأمور دوم، او را با خود همراه می کند تا محمولی را غافلگیر و فرار کند. مأمور دوم ابتدا می پذیرد؛ اما در نهایت و در پایان داستان، از پشت به او شلیک می کند و او را از پای در می آورد.

زمینه ی داستانی، شرایط سیاسی و فرهنگی ایجادکننده ی داستان است؛ یعنی شرایطی که نویسنده را برمی انگیزد تا داستان خود را بنویسد. درباره ی زمینه ی داستانی گفته اند: «ایجاد زمینه ی داستانی روشن و مشخص برای اکثر خوانندگان اولویت روان شناختی زیادی دارد. هنگام خواندن داستان دوست داریم بدانیم کجا هستیم و به دنبال نشانه ی زمانی و مکانی واضحی از زمان و مکان واقعه می گردیم» (تولان، ۲۰۰۱: ۹۵). از این نظر، داستان «گیله مرد» روایت گر «فضای مبارزه و درگیری اجتماعی سال های پس از شهریور ۱۳۲۰ است.» (قاسم زاده، ۱۳۸۳: ۸۶).

بزرگ علوی، نویسنده ی داستان گילה مرد «تا زمان برافتادن دستگاه استبداد و اشغال کشور در شهریور ۱۳۲۰ در زندان به سر برد. چهار سال اسارت در زندان و هم نشینی با زندانیانی که هر یک از فعالان عمده ی جنبش های اجتماعی بودند، دید و جهان نگری علوی را تغییر داد. پس از آزادی، دو کتاب «ورق پاره های زندان» و «پنجاه و سه نفر» را انتشار داد و در سال ۱۳۳۰ با چاپ مجموعه ی نامه ها به عنوان یکی از جدی ترین پیشوایان واقع گرایی پرآوازه شد» (همان).

#### واقعه

گریماس ساختار عام و جهانی را سطح درونی **Immanent level** و پرداخت خاص هر نویسنده یا شاعر را سطح بیرونی **Apparent level** می داند. در داستان گילה مرد، سطح درونی روایت، الگوی عام «استبداد ستیزی» است و سطح بیرونی، همان روایت «گیله مرد» است که بزرگ علوی از این ساختار عام پدید آورده است.

#### شخصیت

برای تحلیل شخصیت های داستان «گیله مرد» بر اساس الگوی گریماس، می توان شخصیت ها یا همان کنش گرها را این گونه دسته بندی کرد:

فرستنده (ابر یاریگر): همان شخصی است که از قهرمان می خواهد تا مأموریتی را انجام دهد. به نظر می رسد این کنش گر در داستان گילה مرد، همان جامعه باشد که گرفتار استبداد است و گילה مرد مأمور است تا برای نجات جامعه یا افرادی از آن، مبارزه کند.

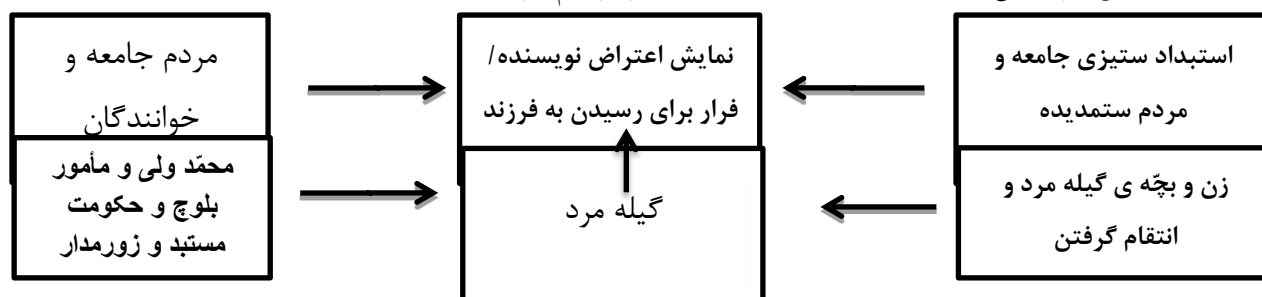
هدف: معرفی چهره ی ظالم و نمایش اعتراض نویسنده علیه نا روایی های اجتماعی.  
فاعل: آگل و در ادامه گילה مرد.

پذیرنده (ذینفع): گילה مرد ها و مردم جامعه به طور عام و فرزند و زن گילה مرد به طور خاص.

یارگر: جز بچه ی گילה مرد که پیش مارجان است، فکر، حس و نیروی انتقام (گرفتن انتقام کشته شدن زنش از مأموران) هم می تواند یاریگر و محرک فرار او باشد.

بازدارنده: محمولی وکیل باشی و مأمور بلوچ.

همین امر را می توان به زبان نمودار به صورت زیر ترسیم کرد:



حال به هریک از کنش گرهای شش گانه در مؤلفه های متنی می پردازیم:

### فرستنده

آبر یاری گر ( فرستنده ) فاعل را به دنبال هدف می فرستد. هنگام ناامیدی و شکست او را کمک می کند تا به هدف برسد. در این داستان، یک نیروی درونی، شخصیت اصلی داستان، نقش فرستنده را به عهده می گیرد. قرار گرفتن یک مفهوم انتزاعی به جای یک شخصیت عینی، یکی از اسرار ماندگاری این نوع قصه ها است. این حس - استبداد ستیزی یا عدالت خواهی - آن قدر نیرومند و قوی است که می تواند کنش یاری گر را عملی سازد و گيله مرد را در رسیدن به هدف یاری کند و نیروی لازم را به او بدهد. در فرهنگ آزادی و آزادی این حس، در دوران کودکی پدید می آید و گاه در دوره ی جوانی خود را می شناساند و گاه هم در دوره ی پیری سر بر می دارد. آن چه مسلم است مناسب ترین زمان برای بروز و جولان این حس، دوران جوانی است که بزرگ علوی هم در این داستان زمانی را انتخاب می کند که زخم های گيله مرد جوان، دهن باز کرده است زیرا هست و نیستش را بارها در این مدت اندک چپاول کرده اند.

### توصیف ابر یاری گر در قصه ی گيله مرد

آن چه باعث می شود شعله های آتش این مبارزه ی نابرابر زبانه بکشد، «بودن بچه پیش مارجان است و صدای جیغ صغری که در چند جای داستان به گوش می رسد» و این ها گيله مرد را وادار می کنند در سنگر مقاومت بماند تا شاید قاتل را پیدا کند. فرستنده، گيله مرد را تا حدی تقویت می کند که تپانچه را هم کنار می گذارد و دل مقابله با مأمور ( محمد ولی ) را به دست می آورد و نفرت شتاب زده ی او از محمد ولی در نور سحرگاه، کار را تمام می کند.

« ... بلند شو، هفت تیرم را گذاشتم تو جییم. با دست بکشمت، می خواهم گلویت را گاز بگیرم. آگل منم دلم داره خنک میشه...» (علوی، ۱۳۵۷: ۶۲)

### آیا کنش گر فرستنده، گيله مرد را به ادامه ی راه او می دارد؟

گيله مرد برای نجات خود می کوشد اما نه برای گذران زندگی و آسایش و آرامش بلکه برای قصاص و بزرگ کردن بچه و این از زبان تصویر گر توانمند به خوبی بیان شده است.

« ... گيله مرد گوشش به این حرف ها بدهکار نبود و اصلاً جواب نمی داد ... تهدید می کرد، زخم زبان می زد، حساب کهنه پاک می کرد. گيله مرد فقط در این فکر بود که چگونه بگریزد.» (همان: ۴۶)

گيله مرد معتقد است: «اگر سلاح داشت، اصلاً کسی او را سر زراعت نمی دید که به این مفتی مأمور بتواند بیاید و او را ببرد. ... هیچ کس نمی توانست پا تو جنگل بگذارد. اگر از این تفنگ ها داشت، اصلاً خیلی چیزها، این طوری که هست، نبود. اگر آن روز تفنگ داشت امروز صغری زنده بود و او محض خاطر بچه ی شیرخواره اش مجبور نبود سر زراعت برگردد و ...» (همان: ۴۷)

همه ی این پیکارهای درونی، گيله مرد را تا سرحدّ نهایی مقاومت، تقویت و همراهی می کنند.

### هدف

در داستان گيله مرد بر خلاف دیدگاه گریماس، هدف ( مفعول ) یک کنش گر ( شخصیت ) نیست. هدف ترسیم چهره ی ظلم و نفرت نویسنده از این ناروایی های اجتماعی است که در توصیف های دقیق و زیبای خود از چهره ی محمد ولی و مأمور بلوچ به خوبی از عهده ی آن برآمده است. اما هدف، از نظر خود گيله مرد؛ فرار برای رسیدن به فرزند و انتقام گرفتن است.

در پردازش چهره ی محمد ولی که وابسته به دربار است و نماینده ی حکومت وقت می گوید:

« مأمور اولی به اسم محمد ولی وکیل باشی از زندان دل پُری داشت. راحتش نمی گذاشت. حرف های نیش دار به او می زد. فحشش می داد و تمام صدماتی را که راه دراز و باران و تاریکی و سرمای پاییز به او می رساند از چشم گيله مرد بود» (همان: ۴۵).

او در وصف مأمور بلوچ و وضع حاکم بر زندگی او زندانه می نویسد:  
« ... مأمور بلوچ مزه ی این زندگی را چشیده بود. مکرر زندگی خود آن را غارت کرده بودند. آن جا در ولایت آن ها آدم های خان یک مرتبه مثل مور و ملخ می ریختند توی دهات، از گاو و گوسفند گرفته تا جوجه و تخم مرغ، هرچه داشتند می بردند» (همان: ۴۸).

« آدم کشی برای او مثل آب خوردن بود. تنها دفعه ای که شاید از آدم کشی متأثر شد، موقعی بود که اسب سرباز جوانی را که شتر ورش داشته بود، در بیابان داغ دنبال کرد... و با یک تیر کار سرباز را ساخت» (همان: ۴۹).  
نویسنده در مقابل این وصف، چهره ی مظلوم را هم به خوبی طراحی کرده است به گونه ای که خواننده تفاوت سبک و سیاق زندگی و حدود اختیارات را به درستی در می یابد.

« دو مأمور تفنگ به دست گيله مرد را به فومن می بردند. او پتوی خاکستری رنگی به گردنش پیچیده و ... بازوی چپش آویزان بود، گویی سنگینی می کرد. آستین نیم تنه اش کوتاه بود و آبی که از پتو جاری می شد، به آسانی در آن فرو می ریخت. گيله مرد هر چند وقت یک بار پتو را رها می کرد و دستمال بسته را به دست دیگرش می داد و آب آستین را خالی می کرد و دستی به صورتش می کشید، مثل این که وضو گرفته و آخرین قطرات آب را از صورتش جمع می کند» (همان: ۴۵).

علاوه بر توصیف دقیق نویسنده؛ کنش، گفتار و لحن دو شخصیت داستان - محمد ولی و گيله مرد - است که هدف را می نمایند. محمد ولی طلب کار است و حق به جانب. مختار است و تهدید کننده. وکیل است و قدرتمند.

« شش ماهه دولت داد می زنه، می گه بیایید حق اربابو بدید، مگه کسی حرف گوش می ده، به مفتخوری عادت کردند. گذشت دوره ی هرج و مرج تموم شد. پس مالک از کجا زندگی کنه؟ ... حالا دولت قدرت داره، دو برابرشو می گیره. گردن کلفت تر هم شدیم. لباس آمریکایی، پالتو آمریکایی ... همه چی داریم» (همان: ۴۶).  
در مقابل گيله مرد بدهکار است، تأمین کننده ی مخارج است، در برابر دولت ایستاده و تاوان ناکرده های خود را می دهد.

« نمی دی، دروغ می گی! چرا نمی ذاری بخوابم! زجرم می دی! مسلمانان به دادم برسید! چی می خوی از جونم؟» (همان: ۵۳).

« سرگرد رو کرد به گيله مرد و پرسید: « مثلاً تو چی دادی؟ » گفت: « من ابریشم دادم، برنج دادم، تخم مرغ دادم، سیر، غوره، انار ترش، پیاز و جاروب، چوکول، کلوش، آرد برنج، همه چی دادم» (همان: ۵۹).

### چگونگی و کیفیت هدف در این داستان

در بخشی از داستان به بهانه ی شلوغ کردن گيله مرد قلم می راند و می گوید: « ماجراجو، بیگانه پرست، تو دیگه می خواستی چکار کنی؟ شلوغ می خواستی بکنی! خیال می کنی مملکت صاحب نداره... » (همان: ۴۶).  
در جایی دیگر به مالیات متوسل می شود و هدف را در این لباس می پوشاند: « دولت پول نداشته باشه، پس تکلیف ما چیه؟ همین طوری کردید که پارسال چهار ماه حقوق ما را عقب انداختند ... » (همان: ۴۶).  
گاهی آگل لولمانی را بهانه می کند و هدف را در قالبی خاص ارائه می دهد تا چهره ی واقعی سرسپردگان دربار نمایان شود.

« شاید ترا به فومن می برند که با آگل لولمانی رابطه داری؟ » (همان: ۵۸).

در توصیفی زیباتر درباریان که خود را مدافع اسلام و دین و حقیقت می دانند شناخته می شوند.

« چرا جواب نمیدی؟ شما دشمن خدا و پیغمبرید. قتل همتون واجبه، شنیدم آگل گفته که اگر قاتل دخترش را بکشند، حاضره تسلیم بشه... » (همان: ۶۰).

این که چرا گيله مرد را می برند و می زنند و می کشند، مهم نیست، مهم بهانه ی بردن گيله مرد است. به هر وسیله ای متوسل می شوند که ظلم نهفته در نهن خود را بروز دهند تا شاید تسکینی یابند و نویسنده هم گزارش را تمام و کمال بازگو می کند.

### فاعل

در نظریه ی گریماس، « فاعل » کنش گری است که به سوی هدف یا شیء ارزشی می رود. هر چند صغری که دختر آگل است کشته می شود اما گيله مرد است که پرچم عدالت خواهی و مبارزه را بر می افرازد. در هوای سرد و طوفانی به دنبال فرصت فرار است. در پاسخ دادن خود واقعیت ها را می گوید. از گفتن آن چه محمد ولی به دنبالش سرگردان شده - آگل لولمانی - خودداری می کند. در برابر تهدید ها و تهمت ها صبور است و در برابر تطمیع ها محتاط و محکم. برای مبارزه جدی است. به دنبال فرصت است ولی مقداری عجول. شاید اگر در تمام کردن کار محمدولی، سنجیده عمل می کرد داستان سرانجامی خوش داشت. در فاعلیت داستان گيله مرد هیچ تغییری صورت نمی گیرد. از آغاز تا انجام، گيله مرد است.

### پذیرنده

در ظاهر داستان، پذیرنده گيله مرد است. سرانجام داستان هم کاملاً مشخص است که گيله مرد تسلیم سرنوشت می شود اما آن چه که زیبایی داستان را رقم می زند، محتوایی و نمادین بودن آن است. گيله مرد نماد « له شدگان و زخم خوردگان و ستم دیدگان است. و نویسنده تعهد اخلاقی خود را در برابر آن ها ادا کرده است. موضوع داستان در خصلت خاص و واقعی آن، تمثیلی عام و عمومی است. یعنی موضوع های بومی و محلی که جنبه ی همه گیر و کلی دارد. به بیانی دیگر، تنها صحبت بر سر ظلم و ستمی که بر گيله مرد رفته است، نیست، بلکه منظور ظلم و ستمی است که بر نوع گيله مرد می رود. گيله مرد ها و دهقان هایی که سال های سال مورد بهره کشی ارباب ها و هیأت های حاکمه ی وقت قرار گرفته اند و هست و نیستشان را آن ها چپاول کرده اند» (میر صادقی، ۱۳۸۱: ۱۴۲).

از جمله ویژگی هایی که گریماس برای حکایت های فولکلوری بر می شمارد این است که در حکایت ها، قهرمان، هم فاعل است و هم پذیرنده است (صالحی نیا، ۱۳۸۷: ۳۲۸). در این داستان فاعل و پذیرنده یکی نیست، بلکه گيله مرد نماینده ی این طبقه ی اجتماعی است.

### یاریگر

در الگوی گریماس یاری گر کسی یا چیزی است که کنش گر را برای رسیدن به هدف (شیء ارزشی) یاری می دهد. در داستان گيله مرد کسی او را یاری نمی کند. تنها چیزی که وادارش می کند تا پایان ماجرا همراه محمد ولی و مأمور بلوچ برود دختر بچه ی اوست که مارجان از او نگهداری می کند که این موضوع هم پنهانی باعث تحرک او می شود. علاوه بر این، صدای جیغ زن اوست که در جای جای داستان تکرار می شود و او را برمی انگیزد تا به انتقام بیاندیشد، از عوامل یاریگر و محرک اوست.

### باز دارنده

در الگوی گریماس، بازدارنده کسی یا چیزی است که مانع رسیدن فاعل به شیء ارزشی می شود. جز محمد ولی و مأمور بلوچ که در سراسر داستان، حضورشان نمایان است، قهوه چی - هنگامی که با مأمور هم سخن می شود - گيله مرد را معرفی می کند و می گوید: « وی در لخت کردن اتوبوس دست داشته است. » راه ناره. سرکار،

انم از هوشانه کی ماشینا لوختا کوده؟» (علوی، ۱۳۵۷: ۶۲). شرایط جوئی هم از موانعی است که مانع رسیدن او به نیاتش است: «... کاش باران بند می آمد و او می توانست تگه چوبی پیدا کند. آن وقت خودش را به زمین می انداخت، با یک جست برمی خاست و در یک چشم به هم زدن با چوب چنان ضربتی به سرنیزه وارد می کرد که تفنگ از دست محمّدولی بپرد...» (همان: ۵۱)

### تحول در هدف و به دست آمدن نتیجه ی متفاوت از داستان

بنا به ظاهر داستان، گילה مرد می میرد و به هدف خود - پیدا کردن قاتل صغری و برگشتن به مزرعه و نگهداری از بچه - نمی رسد. با دقیق شدن در لایه های نهانی داستان، نتیجه ی داستان دگرگون می شود و شاید مصلحت بر این بوده که تصویرگر تقدیر، حقایق را آشکارتر کند و گילה مرد بهای مبارزه را به بهانه ی کشته شدن صغری؛ تقدیم جان قرار دهد و این پاکبازی باعث تعالی و کامیابی او شود. اگر هدف، انتقام و رسیدن به بچه باشد با کشته شدن، هدف محقق نشده است. پس هدف چه بوده؟ گילה مرد نماینده ی ستمدیدگان و آزادی خواهان است و مأموران نیز مظلومانی هستند که به هر دلیل ابزار اجرای اهداف شوم ظالمان قرار گرفته اند. اگر گילה مرد مأموران را می کشت با توجه به متن داستان، هدف تا سطح فردی و شخصی تنزل پیدا می کرد و دیگر این که مظلومی گول خورده را نابود کرده بود نه ظالم را. پس به هدف اصلی خود که تبیین تصویر چهره ی واقعی ظلم بود نمی رسید. با کشته شدن گילה مرد نویسنده نشان داد که با ظالم با استفاده از خود مظلومان و جهل و فقر و ... آنان را نابود می کند. دیگر این که با رفتار درست گילה مرد و نکشتن مأمور هدف او را تعالی بخشید.

گویا هدف نویسنده این بوده تا با ناکام گذاشتن و مرگ گילה مرد به عنوان قهرمان، خیانت دوجانبه ی مأمور بلوچ را برجسته کند؛ خیانتی که محصول فشار فقر اقتصادی، شرایط بد سیاسی و اجتماعی است. به نحوی که هرکس در این شرایط، در اندیشه ی رسیدن به خواسته ی خود است و برای این مقصود، به هرکس چه وابسته به دولت فاسد و چه مردم مظلوم پشت می کند.

### تحلیل داستان گילה مرد بر اساس نسبت های سه گانه

گریماس با استفاده از مفهوم سوسوری و یاکوبسونی «تقابل های دوگانه»، یک مدل نظری سه محوری از نقش های روایی ایجاد کرد که عبارتند از: فاعل / مفعول، فرستنده / گیرنده و یاری گر / حریف. او بر این اساس نقش شخصیت ها را از دیدگاه الگوی کنش در سه دسته ی کلی جای داد که در هر یک مناسبت شخصیت با موضوع خاصی مطرح است: ۱- نسبت خواست و اشتیاق ۲- ارتباط شخصیت ها بایکدیگر ۳- نسبت پیکار. (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۶۳) این نسبت ها بر اساس تفکر «تقابل های دوگانه» ایجاد شده اند؛ یعنی هر نسبتی بیانگر یک تقابل بین دو نوع شخصیت است. عمدتاً این نسبت ها در تقابل فرستنده - گیرنده، ارتباط است که به «شخصی که مأموریتی به قهرمان می دهد و نیز به شخصی که این مأموریت به خاطر او انجام می شود اشاره دارد (گیرنده ممکن است همان فرستنده باشد، یا چیزی بسیار کلی مانند بشریت، قدرت یا شادمانی)» (مکاریک، ۱۳۹۰: ۲۱۰) در تقابل فاعل - مفعول (سوژه-اُبژه) که «به شخصی که کنش را انجام می دهد و به آن چه او می خواهد به دست آورد اشاره دارد.» (همان)، نسبت خواست و اشتیاق و در تقابل یاری گر - بازدارنده، نسبت پیکار است. «محور یاریگر-حریف به پشتیبانی که در دسترس فاعل قرار دارد (مادر تعمیدی، اسب، شمشیر، انگشتر جادویی) و نیز موانعی که پیش پای او قرار دارند و او بر آن ها فائق می آید (خائن، مخمصه)، اشاره دارد.» (همان)

در این داستان، بین گילה مرد به عنوان فاعل و عدالت به عنوان مفعول، نسبت خواست و اشتیاق برقرار است. البته این حکم، در صورتی است که گילה مرد را سمبل مبارزان جامعه بدانیم؛ اما در صورت دیدن ابعاد شخصی او در داستان، یعنی زن کشته شده و دست یابی به فرزند، مفعول، می تواند ابعاد شخصی تری هم پیدا کند و «انتقام» جای دست یابی به عدالت را بگیرد.

جامعه، زن گيله مرد و فرزند او، در نقش فرستنده، گیرنده هم هستند؛ زیرا هم از سویی، عامل انگیزش قهرمان و هم ذی نفع هستند. همین عوامل، یاری گران قهرمانند که در مقابل حریفانی چون محمدولی و مأمور دوم و موانعی چون شرایط نامناسب جوئی قرار می گیرند. در این میان، آن چه کم تر در سیر داستان قابل پیش بینی است و مخاطب در پایانه آن می رسد و لذا غافلگیری پایان نیز در همین است، بازدارندگی مأمور دوم است که نهایتاً با پیمان شکنی به قهرمان فائق می آید.

گریماس سه نوع پی رفت برای داستان قائل است که خود او، آن ها را «سه قاعده ی نحوی» داستان می نامد. این پی رفت ها عبارتند از: (۱) اجرایی، که وابسته است به زمینه چینی وظایف، نقش ویژه ها، کنش ها و غیره. (۲) پیمانی یا هدفمند، که وضعیت داستان را به سوی یک هدف راهنمایی می کند، همچون اراده به انجام کاری یا سرباز زدن از آن. (۳) متمایزکننده، که دگرگونی ها و حرکت ها را دربرمی گیرد. (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۶۲) پی رفت اجرایی، ساختار روایی هر داستان را می سازد.

پی رفت اجرایی این داستان، شامل این کنش هاست: کشته شدن زن گيله مرد، اعتراض گيله مرد، اسارت گيله مرد، برده شدن گيله مرد به سوی فومن، رسیدن به قهوه خانه، تپانچه دادن به گيله مرد توسط مأمور دوم، تهدید محمدولی، خیانت مأمور دوم و کشته شدن گيله مرد.

پی رفت پیمانی (قرار دادی)، قرار است که گيله مرد با مأمور دوم می گذارد و همچنین پیمان و اراده ای است که گيله مرد برای رسیدن به مقصود خود یعنی فرار و گرفتن انتقام دارد که با پیمان شکنی مأمور دوم ناتمام می ماند.

پی رفت متمایزکننده (انفصالی)، بویژه در شخصیت مأمور دوم مشهود است که در طول داستان، چیزی نشان نمی دهد؛ اما در انتهای داستان، به یک باره از نقش خود جدا می شود و با همدستی با گيله مرد به او تپانچه می دهد. اما در نهایت به گيله مرد هم خیانت می کند و او را می کشد. البته انفصال گيله مرد می تواند عامل این دگرگونی ناگهانی مأمور دوم باشد؛ گيله مرد، علی رغم کینه ای که از محمدولی در دل دارد، او را نمی کشد و همین مسأله باعث می شود تا مأمور دوم بترسد و به او شلیک کند.

### نتیجه گیری

با توجه به این پژوهش به نظر می رسد الگوی گریماس در تحلیل شخصیت های داستان «گيله مرد» الگویی مناسب، مفید و کارآمد است و بر اساس این الگو خواننده با ذهنیتی روشن می تواند روابط و مناسبات شخصیت ها را دنبال کند. برخی از ویژگی هایی که گریماس برای حکایت های فولکلور برمی شمارد، در این داستان وجود ندارد؛ از جمله این که قهرمان هم فاعل و هم پذیرنده نیست و در تمام این داستان به دلیل نمادین بودنش محور کلام متوجه گيله مرد هاست.

از تحلیل روابط شخصیت های گيله مرد، می توان به ناروایی های اجتماعی زمان نویسنده پی برد. ظلم به مردم یک امر کاملاً رایج و طبیعی بوده و فساد اجتماعی به شکل های متفاوت مجال بروز یافته است.

از دیگر نتایج این پژوهش، آشکار شدن جاذبه های نویسندگی بزرگ علوی است که داستان را در سطح، واقع گرا یا ناتورالیستی و در عمق، نمادین قلم می زند و بین وجود نمادین آدم ها و اشیا و اوضاع و احوال حاکم بر داستان هماهنگی وجود دارد و زمینه و مفاد داستان آن را تأیید می کند.

با تحلیل شخصیت ها و ساختار دیگر داستان های نمادین و واقع گرا می توان جاذبه های هر روایت و شگرد های هر نویسنده را در داستان پردازی آشکار کرد و به نتایج جامعه شناختی ارزشمندی دست یافت و به آن چه بر جامعه ی ما رفته است، پی برد.



### منابع

۱. آرام، ژان میشل و فرانسوا، رواز. ( ۱۳۸۵ ). تحلیل انواع داستان، ترجمه ی آذین حسین زاده و کتایون شهپر راد. چاپ دوّم. تهران : قطره.
۲. احمدی، بابک. ( ۱۳۹۰ ). ساختار و تأویل متن. تهران: نشر مرکز.
۳. روحانی، مسعود و شوبکلایی، علی اکبر. ( ۱۳۹۱ ). تحلیل داستان « شیخ صنعان » منطق الطیر بر اساس نظریه ی کنشی گریماس. پژوهش های ادب عرفانی ( گوهر گویا ). سال ششم. شماره دوّم. پیاپی ۲۲.
۴. سجودی، فرزانه. ( ۱۳۸۸ ). نشانه شناسی؛ نظریه و عمل. چاپ اوّل. تهران: رامین.
۵. سجودی، فرزانه. ( ۱۳۸۴ ). نشانه شناسی و ادبیات . چاپ اوّل. تهران: رسالت.
۶. صالحی نیا، مریم. ( ۱۳۸۷ ). تحلیل ساختار روایت در قرآن، کتاب مقدس و چند متن عرفانی. رساله ی دکتری دانشکده ی ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد.
۷. علوی، بزرگ. ( ۱۳۵۷ ). نامه ها، چاپ دوّم. تهران : امیرکبیر.
۸. علوی مقدم، مهیار و پورشهرام، سوسن. ( ۱۳۸۷ ). کاربرد الگوی کنش گر گریماس در نقد و تحلیل داستانی نادر ابراهیمی. گوهر گویا. سال دوّم. شماره ۸ .
۹. قافله باشی، سید اسماعیل و بهروز، سیده زیبا . ( زمستان ۱۳۸۶ ). نقد ریخت شناسی حکایت های کشف المحجوب و تذکره الاولیا. پژوهش های ادبی. شماره ۱۸.
۱۰. کریمی، پرستو و فتحی، امیر . ( پاییز ۱۳۹۱ ). تحلیل ساختاری طرح داستان کیومرث بر اساس الگوهای تودوروف، برمون و گریماس. مطالعات داستانی. شماره ۱.
۱۱. مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۹۰). دانش نامه نظریه های ادبی معاصر. تهران: نشر آگه.
۱۲. میرصادقی، جمال. (۱۳۱۲). جهان داستان ( ایران ). چاپ اوّل. تهران : نشر نگاه.
۱۳. نصیحت، ناهید؛ روشنفکر، کبری؛ پروینی، خلیل و میرزایی، فرامرز. ( پاییز و زمستان ۱۳۹۱ ). نشانه - معناشناسی ساختار روایی داستان « و ما تشاؤون » بر اساس نظریه گریماس. نقد ادب معاصر عربی. شماره ۳.

